

چند رسم قدیمی مردم کتول



■ حسین شکی
پژوهشگر فرهنگ، ادبیات و
تاریخ کتول

آداب و رسوم، شامل شیوه‌های زندگی، عادات و رسوم خاص یک ملت، مردم و یا یک قوم و طایفه است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، آداب و رسوم رایج را می‌توان این‌گونه بیان کرد: مدل‌های اساسی و مهم رفتار که افراد به اجبار در یک محیط اجتماعی می‌پذیرند و یا مجموعه رفتارهایی که به صورت عادت درآمده‌اند و افراد متعلق به یک طبقه یا گروه و قوم آن را انجام می‌دهند.

آداب و رسوم مردم ایران را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. آداب و رسوم ملی که در سطح گسترده و عمومی رواج دارد. ۲. آداب و رسوم بومی، محلی و منطقه‌ای که منحصر به مناطق محدودی است. فرهنگ بومی به آن بخشی از فرهنگ گفته می‌شود که در مرزهای جغرافیایی، محدود می‌شود. ساکنان بومی و محلی یک منطقه از طریق فرهنگ بومی‌شان از مردم دیگر مناطق متمایز می‌شوند. این تمایز، هویت اهالی بومی یک منطقه را شکل می‌دهد. در واقع فرهنگ بومی غالب در یک منطقه، هویتی خاص به آن منطقه و ساکنان آن می‌بخشد و این هویت بومی و محلی در کنار تفاوت آشکاری که بین ساکنان مناطق مختلف به وجود می‌آورد غرور ملی را هم سبب می‌شود.

به طور کلی عناصر اصلی و اساسی در فرهنگ بومی که باید مورد توجه یک محقق برای نوشتن آداب و رسوم یک منطقه باشد به چند بخش مهم تقسیم می‌شوند که عبارتند از: الف) زبان، گویش و لهجه‌ی بومی و محلی. ب) جشن‌ها و مراسم بومی و محلی. ج) آیین‌های مذهبی. د) مراسم عروسی و عزا. ه) موسیقی و آوازهای بومی و محلی. و) معماری غالب در آن منطقه ی خاص. ز) غذاهای بومی و محلی. ح) عقاید و اعتقادات مردم. ط) دعاها و سوگندهای رایج در منطقه. ی) فحش‌ها و نفرین‌ها. ک) لباس‌های بومی و محلی. ل) بازی‌های بومی و محلی.

همین ویژگی‌های فرهنگ بومی، از مهمترین دلایل جذب گردشگر به یک منطقه‌ی خاص جغرافیایی به شمار می‌رود. فرهنگ بومی و آداب و رسوم، بعد از زیبایی‌های طبیعی و آب و هوا، می‌تواند حرف اول را در جذب گردشگر داخلی و بین‌المللی بزند. توجه به زیرساخت‌های اصیل و ناب فرهنگ، به ویژه فرهنگ بومی و محلی از ضرورت‌هایی است که همیشه مورد نیاز جدی بشر بوده و خواهد بود. دوره‌ی کنونی، با ویژگی‌های خاصی که دارد و جریان یافتن سیل واره‌ی ارتباطات، آن هم بدون هیچ سد و

مانعی، علی رغم ثمرات مثبتی که همراه خود آورده، اما آسیب‌های جدی نیز تحمیل کرده است؛ یکی از این آسیب‌ها، زوال خُرده فرهنگ‌ها و آداب و رسوم بومی و محلی است. که تأثیرات آن را در گوشه گوشه‌ی تاریخ فرهنگ و تمدن ملل مختلف از جمله ایران به روشنی می‌توان دید. با وجود این خطرِ بزرگ، تلاش برای احیای داشته‌های فرهنگی، اشاعه و ترویج آن‌ها، کاری لازم و ضروری به نظر می‌رسد. از جمله‌ی این کارها نوشتن کتاب‌ها و مقالات متعدد درباره‌ی آداب و رسوم متعلق به هر قوم و سرزمین است. یکی از اقوام بومی و قدیمی دیار ایالت تاریخی استرآباد «کتول‌ها» هستند که در بخش مرکزی استان امروز گلستان، در شرق گرگان و در محدوده‌ی شهرستان علی‌آباد کتول سکونت دارند. سکونت‌گاه آنان در ادوار مختلف، «بلوک فخر عمادالدین»، «کمال غریب» و «بلوک کتول» نامیده می‌شود و این بلوک در تحولات سیاسی اجتماعی سده‌های اخیر، نقش موثری داشته است.

قوم کتول، فرهنگ، آداب و رسوم و شنن خاص خود را دارد، اما این فرهنگ تأثیرات زیادی از سایر اقوام همجوار خود به ویژه فرهنگ‌های غالب جامعه‌ی امروز پذیرفته است و بیم آن می‌رود که در امواج عصر ارتباطات و با گذشت زمان، این فرهنگ و آداب و رسوم اصیل و قدیمی، کم فروغ و شاید روزی منسوخ و متروک گردد. مقاله‌ی حاضر در راستای احیای آداب و رسوم کتولی نوشته و جمع‌آوری شده است، تا این نگارنده به نوبه‌ی خود توانسته باشد نقش کوچکی در معرفی و زنده نگه داشتن آداب و رسوم قدیمی قوم کتول داشته باشد. در این مقاله سعی شده است به بعضی از آداب و رسوم کتولی‌ها که در بین آنان رواج داشته، اما در این عصر هیاهو و ارتباطات، در حال کم سو شدن و از بین رفتن است، اشاره شود. امید است مورد توجه علاقه‌مندان فرهنگ بومی و محلی قرار بگیرد.

۱. آری پلو (تپه‌پلو) arey-pelo:

غذایی بوده است که بعد از «بله گرفتن» از خانواده عروس، خانواده‌ی داماد در روز عقد به خانه‌ی عروس می‌بردند. معمولاً غذایی که پخته می‌شد «کشمش پلو» بوده است.

۲. آشتی پلو āsti-pelo:

پلوی آشتی کنان، پلویی بود که به سبب آشتی کردن دو شخص یا دو طایفه و خانواده، طبخ می‌شد.

۳. باد میره bād-e mire:

نوعی درمان سنتی برای سردرد و پادرد بوده است. مهره‌ای گرد و سوراخ‌دار که نخ را از سوراخ‌های آن می‌گذرانند، سپس آن مهره را بر زمین می‌انداختند و می‌گفتند: «دردش به زمین» و بر این اعتقاد بودند که بیماری و سردرد خوب می‌شود.

۴. باران نیسان bārān-e neysān:

بارانی را که در هفته‌ی چهارم یا پنجم بعد از نوروز می‌بارید باران نیسان می‌گفتند. اعتقاد داشتند اگر بر این آب باران نیسان دعا بخوانند و یا دعای نوشته شده‌ای را در آن آب بشویند، و شخص بیمار آن آب را بنوشد، شفا می‌یابد و درمان می‌شود.

۵. بی‌بی نوروز bibi-nowruz:

در بین مردم کتول رسم بوده وقتی که می‌خواستند برای عید نوروز نان بپزند، به تعداد مردان خانه، نان بزرگتر از معمول می‌پختند، به آن نان‌ها، نان «بی‌بی نوروز» می‌گفتند. نان‌های بی‌بی نوروز را تا روز سیزده به در، نمی‌خوردند و در روز سیزده که

به دشت و صحرا می‌رفتند، آن نان‌ها را می‌خوردند. هر مقداری از آن نان‌ها که باقی می‌ماند، به میان آب یا دشت می‌انداختند تا نصیب حیوانات شود و از آن نان‌ها بخورند که به نوعی صدقه دادن به طبیعت و موجودات آن بوده است.

۶. بیلآچی bilācī:

جهت کمک به خانواده‌ی داماد در مراسم عروسی، معمولاً فامیل‌های نزدیک داماد، برنج، آرد، روغن و لوازم ضروری عروسی به خانه‌ی پدر داماد می‌برند که به نوعی کمک و همیاری با خانواده‌ی داماد بود. گاهی یک روز بعد از عروسی، خانواده‌ی داماد، آرد و برنج و روغن برای خانواده‌ی عروس می‌برند.

۷. پَر درگَن par_dar_koen:

شخص حاذقی که از گلوی حیوانات اهلی، اجسام و اشیاء گیرکرده را بیرون می‌آورد. او با فرو بردن انگشت در دهان و حلق حیوانات، اجسام گیر کرده را خارج می‌کرد.

۸. پیرمردی کدخدایی pir_mard_i.kadxoedāyī:

رسمی بوده است در میان تیره‌ها و طوایف کتول به گونه‌ای که از هر تیره و طایفه، بزرگان و ریش‌سفیدان، در مکانی خاص جمع می‌شدند و یکی از ریش‌سفیدان را به عنوان کدخدا انتخاب می‌کردند. این کدخدا انتخاب شده، شخصی را به عنوان «پاکار» انتخاب می‌کرد که وظیفه‌ی او، اعلام برنامه‌های کدخدا به مردم و مشورت و تصمیم‌گیری در کارهای مهم بوده است.

۹. پیرمرد پلو pir_mard_pelō:

چند شب قبل از مراسم عروسی، خانواده‌ی داماد، پیرمردهای فامیل را جهت مشورت و راهنمایی به صرف شام دعوت می‌کردند، این رسم را در کتول «پیرمرد پلو» می‌گفتند.

۱۰. تَک بندان tek_bandān:

رسمی بوده که تازه عروس وقتی به خانه‌ی شوهر می‌رفت، دهان خود را به رسم احترام با پارچه‌ای گلدوزی شده به نام «تَک بند» می‌بست و برای احوال‌پرسی دست به سینه، سر خم می‌کرد.

۱۱. تَندوره tandure: [اصطلاح کشاورزی]:

حالتی در شالیزار که شالی‌ها بر اثر باد یا باران به جهت مرکز، دایره‌وار بر روی هم می‌غلطیدند و خوشه‌های شالی بر روی هم قرار می‌گرفتند، به گونه‌ای که محصول شالی آن منطقه‌ی خاص پربارتر بوده است. اعتقاد بر آن بوده که در زمان دروی شالی، در آن مکان تندوره شده، حیوانی را به عنوان تبرک ذبح باید کرد؛ چون اعتقاد بر آن بوده است که در آن مکان حضرت خضر قدم گذاشته و باعث پرباری محصول آن مکان شده است.

۱۲. جو توره jo_ture: [کشاورزی]:

رسمی بوده که بعد از خرمن کوبی با اسب، صاحب محصول به صاحبان اسب‌ها به اندازه‌ی یک توبره، شالی هدیه و انعام می‌داد.

۱۳. چرخ یوئر $\bar{c}arx-e-yoar$:

در منطقه‌ی کتول مرسوم بود که در قبال انجام کارهایی مانند دروی شالی یا نخ‌ریسی و بافندگی، مزدی پرداخت نمی‌شد، و شخص مقابل نیز در کارهای بافندگی به شخص دیگر کمک می‌کرد. این همکاری متقابل با یکدیگر در کار نخ‌ریسی و بافندگی را «چرخ یوئر» می‌گفتند.

۱۴. چل کل $\bar{c}el.kal$:

طومار و نامه از نام چهل کچل که در باور عوام با به آب انداختن و یا سوزاندن آن طومار یا ورقه، ریزش باران قطع می‌شود. اعتقادی قدیمی که برای جلوگیری از بارش باران پیایی، نام چهل فرد کچل را بر روی کاغذی می‌نوشتند، سپس آن ورق را آتش می‌زدند و یا رو به قبله بر درختی می‌بستند. اعتقاد بر آن بوده که به این شیوه بارش باران قطع و هوا آفتابی می‌شود.

۱۵. درمان دل درد:

در استکانی که شیر مادر بود، آب موره (=گندجارو) می‌ریختند، سپس سنگ‌هایی را داخل آتش می‌گذاشتند. پس از داغ شدن سنگ‌ها، آن‌ها را به داخل مخلوط شیر و آب موره می‌انداختند. بر اثر حرارت سنگ‌ها، آن مخلوط شیر و موره، به جوش می‌آمد و آن را به کودک می‌خوراندند.

۱۶. سَت خوشی (ساعت خوشی) $sat-xoēsī$:

مردم منطقه‌ی کتول در روزهای دوم و سوم عید نوروز، به مناطق جنوبی و یا جنگلی حاشیه‌ی محل زندگی خود می‌رفتند و یک مشمت سبزه‌ی طبیعی و یا نهال کوچکی را کنده و با خود به خانه می‌آوردند. اعتقاد بر آن بود که این کار برای خانواده خوش یُمی و میمنت می‌آورد.

۱۷. سَر قندی $sar-qand-i$:

نوعی روسری بزرگ که در شب «قند شکنی»، برای نشان کردن، بر سر عروس می‌انداختند. روسری‌ای که بعد از جواب مثبت گرفتن از عروس، به علامت نشان کردن او، بر سر عروس می‌انداختند.

۱۸. سرگریه (گریه‌دان، نودانه) $sar-gerye$:

در اصل به معنی «گریه‌ی بلند» است و یکی از ریزه‌مقام‌های کَلّه کش بلند در موسیقی آوازی کتول محسوب می‌شود که بر سر مزار مُتوفی به وسیله‌ی زنان و به شکل سوگواری و با بیانی خُزن انگیز بیان می‌شد. زنی آغازگر گریه برای متوفی است، این زن علاوه بر گریه و زاری، شرح فضایل و خوبی‌های متوفی را نیز بیان می‌کند، سپس با کمی مکث و توقّف این کار را به زنی دیگر واگذار می‌کند. در مراسم سوگواری و مرگ شخصی، زنی با صدای بلند گریه می‌کند و فی البداهه در اوصاف شخص در گذشته کلماتی سوزناک بر زبان می‌آورد.

۱۹. سرجهازی $sar-jahāz-i$: (دوره‌ی قاجار):

دختران خانواده‌ی اعیان بزرگ، چیزی اضافه بر جهیزیه به خصوص پسر نوجوان- به خانه‌ی داماد می‌فرستادند. شخصی با پسر

نوجوانی را که همراه با جهیزیه‌ی دختران اشراف و بزرگان، به خانه‌ی شوهر می‌فرستادند.

۲۰. رونما: ru-nemā

چشم‌روشنی، پولی که داماد به عنوان هدیه، هنگام عقد به عروس می‌دهد. هدیه‌ای که در مراسم پاتختی به عروس می‌دهند.

۲۱. لبظانه: labzāne (زیرلفظی):

پولی که خانواده‌ی داماد، به هنگام «بله گفتن» به عروس می‌دهند. پولی که از طرف داماد و خانواده‌ی او داخل «کاسه‌ی آب عقد» که بر سر سفره عقد می‌نهادند، جمع‌آوری و به عروس داده می‌شد.

۲۲. سه یک تو: se-yak-e-to

نوعی بیماری با تب شدید و گشنده که سه روز در میان به سراغ بیمار می‌آمد. تب نوبه، تب مالاریا. در کنترل معمولاً برای درمان این نوع تب، بیمار را مجبور به خوردن آب جوشیده‌ی سرد شده‌ای که حداقل یک سوم آن بخار شده باشد، می‌کردند. آب مذکور را «سه یک اُ» (se-yak-e-o) می‌گفتند. اعتقاد بر این بود که چند عدد تخم مرغ را در زیر درختچه‌ی «سیاه تلو» دفن کنند، زمانی که تخم مرغ‌ها از بین بروند، این بیماری هم از تن بیمار، بیرون خواهد رفت.

۲۳. شاه تخم: sāh-toxm (کشاورزی):

بذر شالی که هنگام ریختن در خزانه، قسمتی از پوست آن جدا شده است و در هنگام رشد، یک سمت از برگ آن دارای رگه‌ای سفید رنگ است، شاه تخم گفته می‌شود. اعتقاد شالیکاران بر آن بوده است که هر شخصی از نشاگرها، «شاه تخم» را در شالیزار پیدا کند، به نزد صاحب زمین برده و از او هدیه‌ای درخواست می‌کند.

۲۴. بشغال واران: seqāl-vārān

باران زودگذر که از تگه‌ای ابری ببارد. بارش بارانی که در هوای آفتابی باشد و بعد از مدتی کوتاه قطع شود. باران بی‌مقدمه و ناگهانی که خیلی زود بند می‌آید، مثل روزه‌ی شغال که هنگام تاریکی هوا ناگهان آغاز شده و زود قطع می‌شود. در کنترل عقیده‌ی مردم بر آن بود که در این زمان، هنگام عروسی شغال‌هاست.

۲۵. قربانی شور: qoerbāni-sur

بر اساس باور عامه، بارانی که پس از مراسم قربانی می‌بارد تا خون گوسفند قربانی شده را بشورد و تمیز کند.

۲۶. کعب لتو: ka?b-latu

نام دیگر آن (کبود میره) است. مهره‌ای آبی رنگ که سوراخ شده بود و این مهره را به قنداق نوزاد می‌بستند که او را از چشم زخم دیگران در امان نگه دارند. گاهی به جای کعب لتو از چوب درخت «داغداغان» یا «تاغدان» نیز برای این کار استفاده می‌کردند.

۲۷. کله گرگی: kalle-goerg-i (دامپروری):

رسمی بود در میان دامداران که اگر شخصی یا شکارچی‌ای، گرگی را شکار می‌کرد، سرِ گرگ را جدا کرده و به گله‌دار نشان می‌داد، آن گله‌دار موظف بوده هدیه‌ای و یا گوسفندی به عنوان هدیه به او دهد. به این رسم «کله گرگی» می‌گفتند.